

## ضرورت آموزش خانواده و توجه به نقش تعلیم و تربیت



دکتر احمد به‌پژوه  
استاد روان‌شناسی دانشگاه تهران

سؤال‌های مطرح شده) که همه ما پدران و مادران، معلمان و مربیان باید صمیمانه و صادقانه به آنها بیندیشیم و پاسخ مناسب بدهیم.

اساس یک جامعه سالم را خانواده‌های سالم می‌سازد. هر فردی در خانواده‌ای به دنیا می‌آید، بزرگ می‌شود و تکامل می‌یابد. این خانواده سالم است که انسان سالم پرورش می‌دهد. خانواده سالم، خانواده‌ای است که به نیازهای همه‌جانبه اعضای خود در گستره حیات توجه دارد و سعی می‌کند به انتظارات و نیازهای آنان به شیوه‌های درست پاسخ دهد. خانواده سالم، خانواده‌ای است که در اندیشه پرورش انسان‌های رشید است و انسان‌های رشید، کسانی هستند که به رشد همه‌جانبه نایل شده‌اند. بدیهی است برای نایل شدن به رشد همه‌جانبه، توجه به نیازهای همه‌جانبه و آموزش همه‌جانبه ضروری است.

بی‌دلیل نیست که اکثر روان‌شناسان، مشاوران و متخصصان تعلیم و تربیت در فرایند مطالعه ناهنجاری‌های رفتاری و عاطفی کودکان، ریشه رفتارهای ناپه‌نجان را در گذشته فرد، یعنی در دوران کودکی و در بستر خانواده جستجو می‌کنند. زمانی که با ناهنجاری‌های رفتاری و عاطفی، مانند لجبازی، شاداداری، ناخن جویدن، پرخاشگری، زدنی و دروغ‌گویی کودکان روبه‌رو می‌شویم و قدم به قدم به عقب بازمی‌گردیم و شرایط رشد کودک را از بدو انعقاد نطفه، دوران بارداری مادر و دوران شیرخوارگی تا زمان حاضر مورد مطالعه قرار می‌دهیم، ملاحظه می‌شود که این‌گونه رفتارها در اکثر موارد معلول هستند، نه علت. بی‌شک علت‌ها را در درجه نخست در خانواده و در رابطه با مثلث مقدس پدر و مادر و فرزند و در قدم بعدی در مدرسه و در رابطه با معلمان و مربیان و سپس در عرصه جامعه باید مورد مطالعه و بررسی قرار داد.

کودکان پیش از ورود به دبستان، بر اثر آموزش و پرورش غیر رسمی و با استفاده از قدرت یادگیری، تقلید و الگوبرداری، رفتارها و مهارت‌های گوناگون را در خانواده یاد می‌گیرند و به کار می‌بندند. از این‌رو، شایسته است پیش از ورود آنان به مدرسه، رفتارها و مهارت‌های مورد نظر را با برنامه‌ریزی و از طریق آموزش و پرورش مناسب و سازمان یافته، به تدریج، آگاهانه و باشکلیبایی به آنها آموخت. از این‌رو، از نظر متخصصان آموزش و پرورش، آموزش مادران و پدران در دوره پیش از دبستان و ارتقای سطح آگاهی آنان به عنوان یک راهبرد پیشگیری همواره از اهمیت خاصی برخوردار است. آموزش خانواده‌ها از این فکر نشأت می‌گیرد که توانایی

### چند سؤال

- \* من چگونه پدری هستم؟
- \* من چگونه مادری هستم؟
- \* آیا من خود به عنوان پدر یا مادر، الگوی شایسته‌ای هستم؟
- \* آیا من به عنوان پدر یا مادر، به فراهم کردن امکانات رشد و شکوفایی همه‌جانبه توان‌های بالقوه فرزندم توجه دارم؟
- \* آیا من به عنوان پدر یا مادر، توانسته‌ام به نیازهای همه‌جانبه فرزندم پاسخ مناسب دهم؟
- \* آیا من به عنوان پدر یا مادر، می‌دانم فرزندم از من چه انتظاری دارد؟
- \* آیا من به عنوان پدر یا مادر، به قدر کافی با روان‌شناسی رشد و اصول فرزندپروری آشنایی دارم؟
- \* آیا من به عنوان پدر یا مادر، فرزندم را برای ورود به مدرسه و جامعه آماده و آگاه کرده‌ام؟
- \* آیا من به عنوان پدر یا مادر، به نقش‌ها و مسئولیت‌های خود آشنایی دارم؟
- \* آیا من به عنوان پدر یا مادر، هیچ‌گاه به ارزیابی رفتار خود پرداخته‌ام؟
- \* آیا من به عنوان پدر یا مادر، سعی می‌کنم در تربیت فرزند یا فرزندانم کورکورانه و تنها به روش گذشتگان توجه کنم؟ آیا همواره می‌گویم که پدر من این‌طور می‌گفت و این کار را می‌کرد یا مادر من این کار را می‌کرد و یا این‌گونه می‌گفت؟
- \* آیا من به عنوان پدر یا مادر، می‌دانم چرا آموزش خانواده به عنوان یک راهبرد پیشگیرانه، ضرورت دارد؟

### از کجا باید آغاز کرد؟

بی‌شک خانواده، به عنوان نهادهای مقدس و بی‌بدیل، نخستین، مهم‌ترین و اصلی‌ترین پرورشگاه و آموزشگاه فرد محسوب می‌شود و یکی از نهادهای آموزشی و پرورشی عمده جامعه است. بنابراین بیان هر گونه سخن و اندیشه‌های درباره تربیت کودکان و نوجوانان و داشتن هر گونه انتظاری از آنان بی‌توجه به نقش حیاتی خانواده، سخن و اندیشه‌ای نادرست قلمداد می‌شود و انتظاری عبث و بیهوده است (به‌پژوه، ۱۳۹۴). در تعلیم و تربیت فرزندان سؤال‌های مهمی مطرح هستند (مانند





خانواده، امری واجب است؛ زیرا خانواده‌هایی که فرزندی در دورهٔ پیش دبستانی دارند بیشتر به حمایت‌های آموزشی، اجتماعی و اقتصادی نیاز دارند و باید بیشتر در برنامه‌ها و فعالیت‌های آموزشی، پرورشی و توان‌بخشی فرزندان مشارکت داده شوند.

در این بخش شایسته است اشاره شود که آموزش خانواده مانند هر امر دیگری نیاز به برنامه‌ریزی دارد و آموزش خانواده بدون برنامه‌ریزی و مشخص کردن هدف‌ها، روش‌ها و محتوا، تلاشی ناموفق و ناکامل خواهد بود. از این رو به مدرسان و برنامه‌ریزان آموزش خانواده توصیه می‌شود در وهلهٔ نخست به برنامه‌ریزی مبتنی بر نیازهای شرکت‌کنندگان و یا نیازسنجی بپردازند (به پژوه، ۱۳۹۴-۱۳۹۵).

باور ما این است که چنانچه پدران، مادران، معلمان و مربیان در گسترهٔ حیات و در چرخهٔ رشد با وادی‌های شناخت آشنا شوند، به طور قطع در ایفای نقش‌ها و مسئولیت‌های خود بیش از پیش موفق‌تر و توانمندتر خواهند بود. به دیگر سخن، باور ما این است که: توانا بود، هر که دانا بود. البته باید مشخص شود کدام دانایی هاست که به انسان توانایی می‌بخشد. به نظر اینجانب پنج وادی یا مجموعهٔ دانش‌هایی است که ضرورت دارد هر پدر و مادری آنها را کسب کند (نک: به پژوه، ۱۳۹۴).

### توجه به اصل علت و معلول

همهٔ دانشمندان و متخصصان عالم بر این باور هستند که در جهان هستی، هیچ پدیده و رفتاری به طور تصادفی به وقوع نمی‌پیوندد و خود به خود رخ نمی‌دهد، بلکه مجموعهٔ عوامل است که دست به دست هم می‌دهد و پدیده یا رفتار خاصی را به وجود می‌آورد. نکتهٔ دیگر این است که آیا من در برخورد با پدیدهٔ خاصی، به آن پدیده به عنوان یک معلول نگاه می‌کنم و یا به عنوان یک علت؟ این سؤال بسیار مهمی است. در برخورد با ناهنجاری‌های گوناگون ملاحظه می‌شود در اغلب موارد آن ناهنجاری‌ها، معلول هستند، مانند ناهنجاری‌های عاطفی، رفتاری، اخلاقی و اجتماعی. بنابراین علت‌ها کجاست؟ و کجا باید این علت‌ها را جستجو کرد؟! در مجموعهٔ عواملی که به عنوان علت‌ها دخالت دارند، جایگاه خانواده کجاست؟ آغاز شدن انسان از کجاست؟ جز خانواده؟ نخستین و مهم‌ترین الگوها چه کسانی هستند؟ و این که در حدیثی به نقل از حضرت رسول (ص) تأکید شده است سه بار به مادر احترام بگذارید، آیا بیانگر اهمیت نقش مادر و بیانگر اهمیت مسئولیت مادر، به لحاظ وجود روابط نزدیک و عاطفی که مادر با فرزند دارد، نیست؟ از این رو، این گونه سؤال‌ها و سؤال‌های مشابه دیگر که در آغاز مقاله مطرح شد، به ما کمک می‌کند تا درست ببیندیشیم و درست فکر کنیم و فرزندانمان را درست تربیت کنیم و تعلیم دهیم. ما چه بخواهیم و چه نخواهیم، فرزندان ما در درجهٔ نخست محصول خانواده‌اند. این خانواده است که ما را تربیت می‌کند؛ این خانواده است که کانون رشد و تعالی ماست؛ این خانواده است که شخصیت ما را شکل می‌دهد؛ این خانواده است که نیازهای ما را پاسخ می‌دهد؛ این خانواده است که ریشه‌ها را

مادران و پدران در امر تعلیم و تربیت فرزندانشان در گرو دانایی آنان در زمینهٔ دانش روان‌شناسی و دانش‌های وابسته است. بخشی از دانش‌هایی که ضرورت دارد هر مادر یا پدری هر چه زودتر با آن آشنا شود، دانش مربوط به تعریف تعلیم و تربیت، هدف‌های تعلیم و تربیت، روان‌شناسی رشد و دانش مربوط به اصول فرزندپروری و شیوهٔ برقراری رابطه با فرزند در فرایند رشد است (به پژوه، ۱۳۹۴ - ۱۳۹۵).

در مکتب مقدس اسلام، انتظارها، تکالیف، حقوق و وظایف انسان‌ها دو جانبه و به طور متقابل هستند. اگر شوهر نسبت به زن حقوقی دارد، زن هم نسبت به شوهر حقوقی دارد. به همین ترتیب اگر والدین نسبت به فرزندان وظایفی دارند، فرزندان هم نسبت به والدین وظایفی دارند. بدین منوال معلم نسبت به شاگرد و شاگرد نسبت به معلم، رهبری کنندگان نسبت به رهبری شوندگان و رهبری شوندگان نسبت به رهبری کنندگان دارای حقوق و انتظارهای متقابل هستند که هر دو جانب باید رعایت کنند.

مشکل یا مشکلات هنگامی آغاز می‌شود که انسان‌ها به این رابطهٔ دو جانبه یا متقابل توجه نمی‌کنند و فقط یک جانب به وظایف خود عمل می‌کند، انتظارهای خود را مطرح می‌نماید و اصرار می‌ورزد. برای مثال، اکثر مواقع پدران و مادران به طور یک جانبه از فرزند یا فرزندان خود، انتظارهایی را مطرح می‌کنند و چنین اظهار می‌کنند: «ما از شما انتظار داریم این گونه رفتار کنید، ما از شما انتظار داریم این گونه باشید و مانند آن». اما کمتر می‌اندیشند که فرزند یا فرزندان آنان نیز از والدین انتظارهایی دارند که والدین باید مسئولانه، صمیمانه و صادقانه و به موقع به آنها پاسخ دهند. در غیر این صورت، یعنی عدم توجه و پاسخگویی به انتظارهای فرزندان، مسایل و مشکلات گوناگون، ناامنی‌ها و آشفتگی‌های روانی و عاطفی به وجود می‌آورد.

بنابراین آموزش خانواده‌ها به خصوص در دورهٔ پیش از دبستان به طور مضاعف احساس می‌شود. در برنامهٔ آموزش خانواده، توجه به نیازها، انتظارها و تأکید بر آموزش مهارت‌های اساسی کودکان، توسط مادران و پدران و مربیان جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است. از این رو، با قاطعیت باید گفت که نظام آموزش و پرورش، هیچ‌گاه بدون آموزش خانواده‌ها و مشارکت خانواده‌ها موفق نخواهد شد. به بیان دیگر آموزش

محکم و مصونیت ایجاد می‌کند. تحقیقات نشان می‌دهد که اکثر افراد معتاد از خانواده‌های بحرانی می‌آیند. به بیان دیگر اعتیاد، معلول است و علت‌های آن را باید در درجه اول در خانواده جست و جو کرد.

برای توضیح بیشتر اجازه فرمایید مثالی بزنم؛ فرض کنید در فضا و محیطی که شما قرار دارید، میکروب و یا ویروس سرماخوردگی یا آنفولانزا وجود دارد، کدام بدن است که سرما می‌خورد؟ آن بدنی که آسیب‌پذیر است؛ تغذیه نامناسب، خواب کم، خستگی بدنی، استرس، اضطراب و یا ضعف‌های بدنی، عوامل روانی و عوامل جسمانی گوناگونی بدن شما را آسیب‌پذیر می‌کند.

مثال دیگر، فرض کنید در مسیر دختری کسی پیدا شود که به او بگوید «عجب قد و بالایی! عجب مویی!» کدام دختر است که پایش می‌لغزد و فوری جذب این گونه محبت‌های کاذب می‌شود؟ آن دختری که از خانواده نامن می‌آید و آن دختری که از خانواده‌ای می‌آید که به نیازهای روانی او توجه نشده است. شاید شما ماجرای جنایت دختر و پسری را که چند سال پیش در تهران رخ داده بود، شنیده‌اید یا خوانده‌اید (روزنامه خبر، ۱۳۷۵). پدر دختر در گفت و گویی پس از حادثه، اظهار کرده بود: «هر کاری از دستم برمی‌آید برای او (دخترم) کرده‌ام! و از این بابت خیالم راحت است که او در زندگی هیچ کاستی نداشته است!» منظور پدر احتمالاً امور مادی و نیازهای جسمانی دخترش بوده است؛ اما آیا پدر به نیازهای عاطفی دخترش هم توجه داشته است؟ به نیازهای روانی او چه طور؟ آیا حضور فعال در خانه داشته است؟ احترام و محبت چه طور؟ باهم صحبت کردن و باهم بودن و باهم به گردش رفتن، چه؟ آیا فضای نیایش و معنویت در خانه و خانواده حکمفرما بوده است؟

مثالی دیگر، فرض کنید شما کنار جویباری ایستاده‌اید و می‌بینید که رگه‌های قرمز رنگی در آب ایجاد شده است، شما مدام آن رگه‌های آلوده را پاک می‌کنید، اما مشاهده می‌کنید که باز هم ادامه دارد. در این وضعیت آدم عاقل قدم به قدم به عقب می‌رود و سعی می‌کند علت آلودگی را کشف و شناسایی کند. فرض کنید می‌بیند پارچه آلوده‌ای آنجا قرار دارد، آن پارچه را برمی‌دارد و می‌بیند آب صاف شد. بنابراین، در برخورد با مسایل رفتاری و ناهنجاری‌های فردی و اجتماعی، باید سراغ ریشه‌ها و علت‌ها برویم و در اغلب موارد ریشه‌ها در خانواده است. فرایند علت شناسی از همسرگزینی، بدو انعقاد نطفه، دوران بارداری، شرایط وضع حمل، دوران کودکی شروع می‌شود و به زمان کنونی ختم می‌گردد. جای تعجب نیست، زمانی که سرگذشت بزرگان دین و دانش را مطالعه می‌کنیم، ملاحظه می‌شود مادران آنان خاطراتی از دوران بارداری و شیرخوارگی نقل می‌کنند که قابل تأمل است. برای مثال، مادر در دوران بارداری شرایط خاصی داشته و به گونه‌ای خاص رفتار کرده است؛ برای مثال، مادر بدون وضو به بچه شیر نمی‌داده و در دوران شیرخوارگی از آرامش و امنیت روانی برخوردار بوده است. گفتنی است که خانواده سالم در مقایسه با خانواده ناسالم آثار و پیامدهای متفاوتی به دنبال دارد که در مبحث بعدی مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

### مطالعه خانواده سالم در مقایسه با خانواده ناسالم

انسان، موجودی تک بعدی نیست و در حالی که از یکپارچگی، وحدت و کلیت برخوردار است، ابعاد گوناگون دارد و هر بعد بر بعد دیگر اثر می‌گذارد. بنابراین ما به دنبال تعلیم و تربیت همه ابعاد وجودی انسان هستیم؛ انسانی «رشد» است که به رشد همه جانبه رسیده و تمام ابعاد وجودی او رشد کرده است. در این ارتباط، داستان‌هایی از قبیل فیلی

مولوی یا تمثیل‌های دیگر، به ما کمک می‌کند که انسان را به صورت یک کلیت یکپارچه در نظر بگیریم و آثار خانواده بر فرایند رشد انسان را در همه ابعاد مورد بررسی قرار دهیم. برای مطالعه آثار خانواده بر فرایند رشد، دو رهیافت عمده وجود دارد:

الف- مطالعه خانواده‌های سالم که فرزندان سالم و صالح تربیت کرده‌اند، و یا می‌کنند.

ب- مطالعه خانواده‌های ناسالم که فرزندان ناصالح تربیت کرده‌اند، و یا می‌کنند.

بدیهی است که ما از هر دو رهیافت درس می‌گیریم؛ هم از خانواده‌هایی که فرزند صالح تربیت کرده‌اند، مانند خاندان اهل بیت عصمت (صلوات الله علیهم اجمعین) و هم از خانواده‌هایی که فرزند ناصالح دارند. از خانواده سالم می‌توانیم درس بگیریم و الگو برداری کنیم. از این رو، تصادفی نیست که فرزندی صالح و اهل می‌شود. گاهی مادر یا پدری به پدر یا مادری دیگر رو می‌کند و می‌گوید: «خانم یا آقا خوش به حال شما که فرزندان اهل است» و بعد به شوخی می‌پرسد: «شما چه کار کرده‌اید؟ آیا از قرص یا آمپول خاصی استفاده کرده‌اید، تا ما هم از آنها استفاده کنیم و در نتیجه فرزندان اهل شود؟!» به طور قطع این طور نیست، بلکه مجموعه عوامل و مجموعه مراقبت‌ها و آگاهی‌ها و شناخت‌هاست که موجب شده فرزندی صالح، سالم و اهل بشود.

در مقابل، فرزندی که ناهل و ناصالح شده و دچار ناهنجاری‌های عاطفی و رفتاری است (مانند، پرخاشگری، لجبازی، شب‌اداری، ناخن جویدن، بزهکاری، اعتیاد، خودکشی و میل‌های جنسی زودرس) بر اثر وجود خانواده ناسالم و عوامل دیگر این گونه شده است. آیا می‌توان این قبیل ناهنجاری‌ها را به تصادف نسبت داد؟ آیا این گونه ناهنجاری‌ها یک شبه پدید آمده است؟ در این موقعیت، زمانی که مشکل مورد نظر را قدم به قدم بررسی می‌کنیم، ملاحظه می‌شود که مشکل از یک خانواده ناسالم و بحرانی آغاز می‌شود. ما منکر تأثیر عوامل مدرسه و معلم و دبیر و کوچه و خیابان و محله و رسانه‌ها و تلویزیون نیستیم، ولی می‌گوییم همه امور و رفتارها ریشه در خانواده دارد و از خانواده آغاز می‌شود، گرچه همه امور و رفتارها به خانواده ختم نمی‌شود. یک خانواده سالم و یک خانه امن، موجب می‌شود یک انسان رشید و سالم و با نشاط تربیت شود. ما باید به سیره انمه معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین) و روش پدران و مادرانی که موفق شده‌اند، فرزندان صالح تربیت کنند، توجه کنیم و رفتار آنان را الگو قرار دهیم. ما از یک دیگر یاد می‌گیریم و به یک دیگر یاد می‌دهیم. بررسی کنید یک مادر موفق و یک پدر موفق چه کار کرده است و یا چگونه رفتار می‌کند؟ آیا با فرزندش رابطه صمیمی داشته است و یا دارد؟ آیا خود الگوی شایسته‌ای بوده است؟

از سوی دیگر وقتی به اطراف خود نگاه می‌کنیم و می‌بینیم دختری یا پسری ناهل شده و دچار ناهنجاری‌های رفتاری و عاطفی شده است؛ از خود سؤال می‌کنیم که چه عواملی دست به دست هم داده‌اند تا این وضعیت به وجود آید؟ البته توجه دارید که در مسایل انسانی یک عامل یا دو عامل موجب نمی‌شود پدیده‌ای رخ دهد، بلکه مجموعه‌ای از عوامل دخالت دارند و تأثیرگذار هستند. نظریه سیستمی حاکم بر تفکر علوم انسانی، این حقیقت را به ما یادآور می‌شود که به پدیده‌های انسانی باید از تمام ابعاد بنگریم و به قول سعدی: ابر و باد و مه و خورشید و فلک و ده‌ها عامل دیگر دست به دست هم می‌دهند تا انسانی ساخته شود و این طور نیست که به سهولت بتوان فقط روی یک عامل خاص انگشت گذاشت. در این راستا، صالح شدن انسان مرهون تعلیم و تربیت یا آموزش





و پرورش اوست و هر پدر و مادری پس از شناخت چیستی و کیستی انسان، باید به تعلیم و تربیت فرزند یا فرزندان خود بیندیشد و اقدام کند.

### تعلیم و تربیت چیست؟

یکی از وادی‌های شناخت که ضرورت دارد هر پدر و مادری وارد آن شود و به طور نسبی از آن بهره لازم را به دست آورد، توجه به نقش و جایگاه تعلیم و تربیت و کسب شناخت لازم درباره تعریف تعلیم و تربیت است. به نظر اینجانب تعلیم و تربیت عبارت است از مجموعه تلاش‌ها، فرصت‌ها، امکانات، اقدامات و برنامه‌ها، از بدو انعقاد نطفه تا واپسین دم حیات به طور رسمی و غیر رسمی به منظور رشد و شکوفاسازی توان‌های بالقوه فرد به طور همه جانبه تا رسیدن به حداکثر ظرفیت (کمال) (به پژوه، ۱۳۹۴). این تعریف، تعریف‌های ضمنی دیگری نیز به دنبال دارد: تعلیم و تربیت، یک تلاش و یک اقدام واحد نیست، مجموعه‌ای است از تلاش‌ها و فرصت‌ها؛ مجموعه تلاش‌هایی است با برنامه، آگاهانه و عالمانه. تعلیم و تربیت، تلاشی کورکورانه و تصادفی نیست. تعلیم و تربیت، تلاشی از نوع آزمون و خطا نیست، این طور نیست که ما بتوانیم با آزمون و خطا به جایی برسیم. تعلیم و تربیت، مجموعه‌ای از اقدامات و تلاش‌های حساب شده و سنجیده است. تعلیم و تربیت، مستلزم نقشه و برنامه است. تعلیم و تربیت، علم است و فن است و هنر که باید آن را کسب کرد، باید مطالعه کرد و با مطالعه بر دانایی‌های خود افزود. باید باور کرد «توانایی» در دانایی است. در این ارتباط حکیم ابوالقاسم فردوسی به زیبایی فرموده است:

توانا بود هر که دانا بود / ز دانش دل پیر برنا بود

شایان ذکر است که حکیم ابوالقاسم فردوسی این سخنان ارزشمند و مهم را از قرآن مجید الهام گرفته است؛ آن جایی که خداوند می‌فرماید: بگو آیا کسانی که می‌دانند (اهل علم) و کسانی که نمی‌دانند (نادانان) یکسان هستند؟ تنها خردمندان متذکر این موضوع هستند (قل هل یستوی الذین یعلمون والذین لایعلمون، آنما یتذکر اولوا الالباب، سوره الزمر، آیه ۹). همچنین حکیم ناصر خسرو به بیان دیگری این موضوع را در شعر زیر مطرح کرده است:

درخت توگر بار دانش بگیرد / به زیر آوری چرخ نیلوفری را

### هدف‌های تعلیم و تربیت

هدف‌هایی تعلیم و تربیت، رشد و شکوفایی توان‌های بالقوه فرد به طور همه جانبه است. همان طور که در تعریف تعلیم و تربیت ذکر شد، ما به دنبال رشد و شکوفاسازی توان‌های بالقوه فرد به طور همه جانبه هستیم؛ یعنی می‌خواهیم انسانی داشته باشیم که از تمام جهات جسمش، ذهنش، عقلش و عواطفش رشد یافته باشد. در آموزه‌های دینی، انسان رشید، کسی است که در تمام ابعاد رشد یافته باشد. برخی از پدران و مادران به نیازهای جسمانی به خوبی توجه می‌کنند، اما به نیازهای روانی و عاطفی توجه ندارند؛ یا این که به نیازهای معنوی بهای لازم را نمی‌دهند، مانند شرکت در مراسم مذهبی، رسیدگی به امور مستمندان و مستضعفان و شرکت در مراسم عزاداری و عروسی. همچنین انجام فعالیت‌های اجتماعی، ورزشی و هنری همه تعطیل هستند و به فرزند یا فرزندان‌شان می‌گویند «تو فقط درس بخوان!» آیا این است هدف تعلیم و تربیت؟ به راستی خانواده‌ها و نظام آموزشی ما به کجای روند؟ اگر فرزند من نتوانست درس بخواند، حق حیات ندارد؟! در این ارتباط، فرزندان، ما پدران و مادران را مورد خطاب قرار می‌دهند

(نک: ازدواج موفق و خانواده سالم، چگونه؟ به پژوه، ۱۳۹۴)

ای پدر، ای مادر

احتیاجم همه پوشاک و غذا تنها نیست،

من به امنیت خاطر چو غذا محتاجم،

من محبت ز شما می‌خواهم،

دل پاک من از عاطفه لبریز کنید.

در حال حاضر، در نظام آموزشی و جامعه ما انحرافی رخ داده است. برخی از پدران و مادران تصور می‌کنند برای سعادت‌مند شدن یک راه وجود دارد و آن هم درس خواندن است! (یا درس یا مرگ! یا دانشگاه یا رو به قبله شدن!). چه کسی گفته است تنها راه سعادت‌مند شدن درس خواندن است؟! درس خواندن به چه قیمتی؟! مگر ما مسلمان نیستیم؟ خداوند متعال در قرآن مجید در یک آیه، هدف نهایی و غایی تعلیم و تربیت را به درستی مشخص فرموده است: «ان اکرمکم عندالله اتقیکم» (سوره حجرات، آیه ۱۳)، یعنی در حقیقت گرمای ترین شما نزد خداوند، پرهیزگارترین شما هستند. چرا برای پذیرش فرزند یا فرزندانمان، معیارهای دیگری را مطرح و به آنان محبت مشروط می‌کنیم؟ آیا این است راه درست رسیدن به هدف‌های تعلیم و تربیت؟ آیا فکر می‌کنیم هر کس باسواد بود و مدرک داشت، آدم تر است؟! سوادی ارزشمند است و اعتبار دارد که در خدمت انسان بودن موجب متقی شدن انسان گردد و به فلاح و رستگاری انسان ختم شود. گفتنی است که سواد وسیله است، نه هدف. هدف غایی تعلیم و تربیت و تمام عبادت‌ها، انسان شدن و با تقوی شدن است؛ همان گونه که می‌گویند: «ملا شدن چه آسان، آدم شدن چه مشکل (گاهی هم محال است).»

ذکر این نکته خالی از لطف نیست که لازمه رسیدن به رشد همه جانبه، توجه به نیازهای همه جانبه و آموزش همه جانبه است و سرانجام رشد و شکوفایی در سایه امنیت محقق می‌شود. در خانواده‌ای که امنیت روانی وجود دارد، محصولات آن (فرزندان) شاداب‌تر و با طراوت‌تر هستند. بنا بر این ضرورت دارد به خود بیاییم و باور کنیم که «گل‌ها، مشکلی ندارند؛ باغبان‌ها اشکال دارند» (به پژوه، ۱۳۹۵). همچنین ضرورت دارد به عنوان باغبان‌ها، خود را ارزیابی کنیم که چقدر توانسته‌ایم برای ایجاد و بدست آوردن امنیت روانی در درون خانواده تلاش کنیم؟

برای رسیدن به حداکثر ظرفیت یعنی کمال باید تلاش کنیم و باید از خداوند کمک بخواهیم و به دنبال تحقق هدف‌های تعلیم و تربیت باشیم. البته ظرفیت وجودی هرکسی حد و اندازه‌ای دارد؛ برای مثال، بوتۀ توت فرنگی می‌تواند یک متر رشد کند و درخت گلابی پنج متر. ما به عنوان باغبان وظیفه داریم فرزندمان را به حداکثر ظرفیت خودش برسانیم. کسی در بعد هنری و کسی در بعد ورزشی می‌تواند رشد کند، ما محصولات یکسان یک کارخانه واحد نیستیم و در میان انسان‌ها، تفاوت‌های فردی حاکم است. همان طور که خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «لا یكلف الله نفسا الا وسعها» (سوره بقره، آیه ۲۸۶)، خداوند هیچ کس را جز به قدر وسع و توانایی‌اش تکلیف نمی‌کند. بنا بر این، مهم‌ترین اصل این است که از هر شخصی به اندازه توان و وسع او باید انتظار داشت. ما نیز باید انتظاراتمان را با وسع فرزندانمان تعدیل کنیم و متناسب بسازیم. همین اصل را حضرت حق در سوره نوح، آیه ۱۴ می‌فرماید «و قد خلقکم اطوارا» پس به تحقیق خداوند شما را با اطوار و انواع گوناگون آفریده است؛ طبایع، نوع نوع هستند و باید به این موضوع توجه داشت.



### گسترهٔ تعلیم و تربیت

به این ترتیب می‌رسیم به این سؤال مهم که گسترهٔ تعلیم و تربیت از کجا آغاز می‌شود و تا به کجا ادامه دارد؟ آیا من و شما محصول امروز و دیروزیم؟ بدیهی است که من و شما راهی طولانی و راهی پر فراز و نشیب را طی کرده‌ایم، تا به اینجا رسیده‌ایم. فرایند رشد از کجا آغاز می‌شود؟ از زمان همسرگزینی پدر و مادرمان، از لحظهٔ روحانی و معنوی آمیزش جنسی و انعقاد نطفه، دوران جنینی و بارداری، دوران شیرخوارگی و کودکی، دوران پیش‌دبستانی و دبستانی و این فرایند پیچیده، قدم به قدم ادامه دارد تا به امروز. به بیان دیگر، شدن انسان و رشد انسان از بدو انعقاد نطفه آغاز می‌شود و تا واپسین دم حیات استمرار دارد. البته برخی از روان‌شناسان آغاز رشد را از تولد به بعد معرفی کرده و برخی از آنان هم دوران بارداری را مورد توجه قرار داده‌اند.

من و شما همواره در حال شدن هستیم، من و شما همواره در حال تعلیم دیدن و تربیت شدن هستیم. آن روزی که من فکر کنم به سقف علم رسیده‌ام و یا به سقف تربیت رسیده‌ام، آن روز، روز مرگ من است. پدر یا مادری که ابراز می‌کند «من همینم که هستم!» در واقع بدترین استدلال را می‌کند. نه، ما می‌توانیم غیر از این چیزی که هستیم، باشیم. ما یک سلاح در اختیار داریم، که به آن می‌گویند «خودسازی». همان طور که گفته شد «گل‌ها، مشکلی ندارند؛ باغبان‌ها، اشکال دارند» (به‌پژوه، ۱۳۹۴؛ ۱۳۹۵). سخن از گل و باغ و باغبان است. البته این سخن تا زمانی درست است که گل خود دارای اراده و اختیار نشده است و تحت تأثیر تعلیم باغبان است. اما وقتی که خود گل، به مقام باغبانی می‌رسد، می‌تواند با اراده، خودآگاهی و خودسازی، بر احوال خود مذاقه کند، ارزیابی کند، بازنگری کند و با خودیابی ببیند این کاری را که می‌کند درست است یا نادرست؟ این روشی را که بکار می‌بندد آیا او را به هدف می‌رساند یا او را از هدف دور می‌سازد؟ در این ارتباط مولوی به زیبایی فرموده است:

### خلق را تقلیدشان بر باد داد ای دو صلعت بر این تقلید باد

در وادی تعلیم و تربیت، همواره تقلید کورکورانه نفی نشده است و همچنین رقابت کورکورانه. پس التفات فرمودید که گسترهٔ تعلیم و تربیت از بدو انعقاد نطفه، آغاز می‌شود و تا اکنون ادامه دارد و توقف پذیر نیست. گاهی انسان در سی سالگی، در چهل سالگی، در پنجاه سالگی به خود می‌آید و گاهی اوقات تحولی در زندگی او رخ می‌دهد که می‌بیند راهی را که در زندگی طی کرده، نادرست بوده است و خودش را اصلاح می‌کند و بر می‌گردد. خداوند سبحان همواره در توبه را باز گذاشته است و به ما می‌گوید: «صدبار اگر توبه شکستی، باز و بیا به سوی من و من تو را می‌پذیرم». شایان ذکر است که منظور توبهٔ آگاهانه است، یعنی راهی را که به اشتباه رفته‌ام، آگاهانه متوجه شوم و از آن برگردم و خودم را اصلاح کنم. خداوند به همهٔ ما این فرصت را داده است تا رفتارمان را در ارتباط با فرزندانمان، با همسرمان، همسایگانمان، اقوامان و اطرافیان مورد بررسی قرار دهیم و آن را اصلاح کنیم. در مطالعهٔ خانوادهٔ سالم و خانوادهٔ ناسالم، به دنبال بررسی ویژگی‌های این گونه خانواده‌ها و محصولات آنها هستیم، یعنی مطالعهٔ ویژگی‌های فرزندان آنان. ببینیم خانواده‌های سالم و موفق چه کار کرده‌اند، ما هم آن کارها را انجام دهیم و آگاهانه از آنها پیروی کنیم و در مورد خانواده‌های ناسالم، ملاحظه کنیم آنها چه کار کرده‌اند، آن کارها را آگاهانه انجام ندهیم.

در یک پوستر آموزشی که انجمن اولیا و مربیان آن را منتشر کرده است با یک سؤال و جواب ساده آغاز می‌شود: کودکان چگونه رفتار می‌کنند؟ پاسخ: همان گونه که با آنها رفتار می‌شود (به‌پژوه، ۱۳۶۰). چه کسی اولین برخوردها را با کودک دارد جز مادر؟ جز پدر؟ این که امام خمینی (رحمت‌الله علیه) فرمودند «از دامن زن مرد به معراج می‌رسد»، سخنی بسیار عمیق است و ساعت‌ها باید راجع به آن فکر کرد. از این رو، ملاحظه می‌شود پشت هر زن یا مرد موفق، یک زن و یک مادر موفق، مدیر، مدبر و آگاه قرار دارد. در این باره ناپلئون گفته است که زنان با یک دست گهواره



و بادست دیگر، دنیا را تکان می دهند. گفتنی است که اولین کسی که به سؤال های کودک پاسخ می دهد، مادر است (به پژوه، ۱۳۹۵).

در اسلام به نقش همسری و مادری زن، بسیار توجه شده است. نقش زن در خارج از خانه و نقش اشتغال زن، نقش ثانوی او محسوب می شود؛ زیرا زنان در صورت اشتغال، باید مراقب باشند که اشتغال آنان در خارج از خانه، نقش های همسری و مادری آنان را تحت الشعاع قرار ندهد. فراموش نشود زنان خانه دار و زنانی که نقش همسری و مادری خود را به خوبی ایفا می کنند، هنگام ارزیابی خود، نباید احساس کنند که اگر زنی در خارج از خانه شاغل نبود، پس دیگر هیچ جایگاه و منزلتی در اجتماع ندارند! بدون تردید نقش زن در ایجاد یک خانواده سالم و نقش مادر در تربیت نسلی با نشاط و موفق، بر هر نقش دیگری اولویت دارد. گفتنی است که یکی از ویژگی های انسان های عاقل این است که هنگام رو به رو شدن با امور مهم و مهم تر، امور مهم تر را انتخاب می کنند و به نظر می رسد که نقش همسری و مادری زنان از هر نقش دیگری مهم تر است.

### وراثت در مقابل تربیت

دو عامل عمده وجود دارد که باید در فرایند تعلیم و تربیت به آن توجه کنیم؛ یکی عامل وراثت است و دیگری عامل تربیت. همان طور که پیشتر گفته شد کارکرد تعلیم و تربیت ایجاد نیست، ما چیزی را ایجاد نمی کنیم، کارکرد تعلیم و تربیت، کشف، استخراج و شکوفاسازی توان ها و استعدادهاست. ما به عنوان پدر یا مادر باید وسع و توان فرزندان را بشناسیم و شرایط، امکانات و فرصت های لازم را برای رشد همه جانبه او فراهم کنیم تا توان ها و استعدادهای او (معادن طلا و نقره وجود او) کشف شوند، ظاهر شوند و استخراج شوند. در گذشته افرادی مانند سعدی از جمله کسانی بوده اند که به نقش وراثت و بنیاد عنایت خاصی داشته است. او در ابیاتی به نقش وراثت اشاره می کند و می گوید:

پرتونیکان نگیرد هر که بنیادش بد است  
تربیت ناهل را چون گردگان برگنبد است  
یا

گر چه سیم و زر ز سنگ آید همی در همه سنگی نباشد زر و سیم  
بر همه عالم همی تابد سهیل جایی انبان می کند، جایی ادیم

در مقابل، گاهی سعدی به نقش تربیت و محیط توجه می کند و می سراید:

گلی خوش بوی در حمام روزی رسید از دست مخلومی به دستم  
بدو گفتم که مشکى یا عبیری که از بوی دلاویز تو مستم؟  
بگفتا من گلی ناچیز بودم ولیکن ملتى با گل نشستم  
کمال همنشین بر من اثر کرد وگرنه من همان خاکم که هستم  
همچنین او در جایی دیگر در همین باره می گوید:  
سگ اصحاب کهف روزی چند بی نیکان گرفت و مردم شد

روان شناسان در قرن های نوزدهم و بیستم بر این باورند که هر دو عامل هم وراثت و هم محیط و تعامل هر دو در رشد و سازندگی انسان مؤثر و نقش آفرین است. اینجانب تأکید می کنم که عامل وراثت، عامل زمینه ساز است و عامل تربیت، عامل شکوفاساز، به ویژه در رشد جسمانی و رشد هوش. از این رو، در پیشرفت تحصیلی فرزندان باید بیشتر به عامل وراثت توجه کنیم. من و شما ویژگی های هوشی خود را از پدران و مادرانمان تا هفت نسل قبل به ارث برده و می بریم و در نتیجه من از نظر

هوشی هیچ انتخاب و اختیاری ندارم. این مجموعه زن ها و ساختار آنهاست که هوش مرا زمینه سازی می کنند. برای مثال، یک مقنی احتمال می دهد که اگر پنجاه متر زمین را بکند، به آب می رسد. شرط اول چیست؟ این است که در پنجاه متری آبی باشد. اگر در پنجاه متری آبی نبود، چه کار می توان کرد؟! گاهی برخی از پدران و مادران می گویند: «من حاضرم فرش زیر پایم را بفروشم، تا فرزندم دیپلم بگیرد! دانشگاه برود! این طور بشود یا آن طور بشود.» این قبیل پدران و مادران، برای فرزندشان معلم خصوصی می گیرند، فرزندشان را به کلاس خصوصی می فرستند و به روش های گوناگون بر او فشار می آورند و... بعد در پایان ملاحظه می کنند که هیچ پیشرفت و تغییری در فرزندشان رخ نداده است!

این مثالی که قدیمی ها گفته اند: «چشمه باید خودش بجوشد، آب دست ریز فایده ندارد!» اکنون روان شناسی آن را ثابت کرده است؛ یعنی همان شکوفاسازی توان های بالقوه و استعدادهایی که در وجود فرد هست، مگر کسی می تواند ادعا کند که هزار کودک پنج ساله را در اختیار من بگذارید، یک سال با آنها کار کنم و پس از این مدت، همه بشوند نابغه دهر؟! ابد این طور نیست. شرط اول این است که کودکان مورد نظر از هوشی سرشار برخوردار باشند، استعداد خدادادی و توان های ژنتیکی لازم را داشته باشند و سپس در قدم بعدی ما به عنوان کشاورز و باغبان، شرایط مناسب و محیط مناسب را فراهم کنیم تا استعدادهای آنان شکوفاشود. لذا اینجانب تأکید دارم که کار تعلیم و تربیت ایجاد نیست، شکوفاسازی است. خانواده، نظام آموزشی و مدرسه، کارش شکوفاسازی است. کسی نمی تواند بگوید که من استعدادی را یا توانی را در فردی ایجاد کردم؛ بلکه می تواند بگوید من استعداد خاصی یا توانایی خاصی را در فلان دانش آموز شناسایی و کشف کردم و آن را استخراج کردم و شکوفاسازی کردم. این کار تعلیم و تربیت است، این کار پدر و مادر و خانواده است و این کار مدرسه است. در این باره میکال آنژ (نقاش، معمار و مجسمه ساز ایتالیایی) گفته است: «در دل هر قطعه سنگی، مجسمه ای پنهان است و وظیفه مجسمه ساز کشف و برملا کردن آن مجسمه است.»

بنابراین، در کار تعلیم و تربیت «اصل بمیر و بدم!» و «باید» راهی ندارد، «باید» بیست شوی! «باید» دیپلم بگیر! «باید» دانشگاه بروی! باید، باید و باید. برخی از مادران و پدران به روش های گوناگون بر فرزندان شان فشار می آورند و برای مثال می گویند: «اگر بیست نگرفتی خانه نیا!» یا «اگر نمره ات خوب نشد، دیگر دختر من نیستی و یا پسر من نیستی!» بدبختی است این گونه برخوردها و روش های تهدیدآمیزی که بعضی از خانواده ها بکار می برند، به دلیل جهل و نادانی است و پیامدهای منفی به دنبال دارد. در این ارتباط سعدی فرموده است که:

باران که در لطافت طبعش خلاف نیست  
در باغ لاله روید و در شوره زار خس

آیا رویش خس در شوره زار و کویر را باید به باران نسبت دهیم؟ هرگز. بدبختی است آن استعداد و ویژگی ای که در این گیاه بوده، موجب شده آن گیاه لاله شود و دیگری خس. لذا با توجه به محدودیت هایی که وراثت در فرایند رشد ایجاد می کند، معلمان و مربیان آزادی عمل زیادی ندارند. به یاد بیاوریم آن روان شناس رفتار گرا به نام جان واتسون را که ادعا کرد و گفت که ده نوزاد را به من بدهید و بگوئید هر کدام را با چه نوع شخصیتی می خواهید، من به شما تحویل می دهم! که هیچ گاه در اثبات این ادعای خود موفق نشد!

بدون شک رفتار کودک از رفتار والدین او تأثیر می پذیرد؛ پدر و مادری



که خودشان مضطرب هستند، عین اضطراب را به فرزندانشان منتقل می کنند. این گونه پدران و مادران مرتب می گویند: «بدو، بگیر، درس بخوان، عقب ماندی و آبرویمان رفت!» همان طور که ذکر شد، این گونه نیست که ما فکر کنیم کار تعلیم و تربیت ایجاد است، خیر، کار تعلیم و تربیت شکوفاسازی است. هنر من مادر، من معلم، من مربی این است که استعداد های کودک را شناسایی کنم، امکانات لازم را برای رشد و شکوفایی آنان فراهم کنم. اگر در خانواده ای، در مدرسه ای و در یک نظام آموزشی، استعداد هایی دست نخورده به خاک سپرده شد، باغبان ها مسئول هستند. اگر من به عنوان پدر یا مادر، کاری کردم که استعداد های فرزندم نهفته ماند و شکوفا نشد، من مقصرم، من و همچنین

مدرسه و جامعه مسئولیم. اگر معلمی درون کودک را متحول کرد تا او به طلاها و نقره های درخش دست بیابد، او معلمی موفق است و کار و وظیفه اش را به خوبی انجام داده است. اما اگر معلمی کاری کرد و با سؤال های کودک به گونه ای برخورد کرد که عشق به دانستن و میل به یادگیری و میل به خلاقیت و نوآوری در او سرکوب و خاموش شد، وای بر احوال آن معلم و مربی و آن نظام آموزشی!

### سخن پایانی

در بخش پایانی، به عنوان حسن ختام به نامه یک فرزند به پدر خود و چند بیت از اشعار حافظ توجه کنید:

«پدر، سلام، پدر، خیلی دوستت دارم، اما زیاد نمی بینمت؛ یا من خوابم یا تو خواب هستی! اگر می توانی شب ها زودتر به خانه بیا تا کمی با هم حرف بزنیم و با هم بازی کنیم (معلوم می شود که بازی نیز یک نیاز است). حرف زدن و بازی کردن با تو خیلی کیف دارد. چه قدر خوب است که با هم به گردش برویم، وقتی دست مراد در کوچه و خیابان می گیری، من راحت تر قدم برمی دارم. دست های تو گرم است و من در کوچه و خیابان گم نمی شوم.»

در حال حاضر، نقش پدران و رابطه آنها به ویژه از سنین نوجوانی به بعد با فرزندان پسر چیست؟ من به شما مادران عزیز خسته نباشید می گویم، شما در دوره پیش از دبستان و دبستان، نقش های خود را به خوبی ایفا می کنید، ولسی از دوره نوجوانی به بعد، به ویژه در ارتباط با پسران، این پدر است که باید بتواند بیشتر با فرزندان خود رابطه برقرار کند و در خانواده حضور معناداری داشته باشد؛ وگرنه روزی می رسد که فرزندان ما از نظر پدری دچار یتمیمی عاطفی می شوند.

در هر حال وظیفه مهم فرزندپروری و تعلیم و تربیت فرزندان به عهده والدین نهاده شده است و تعلیم و تربیت امری دایمی و پویاست و تعطیل بردار نیست! مادر شدن و پدر شدن یک مسئولیت است و شما مسئول هستید که کودک دیروز، نوجوان امروز و جوان فردا را برای ورود به دنیای واقعی آماده کنید و به آنها درس زندگی یاد بدهید. در این ارتباط با حافظ شیرازی همسخن و همصدا می شویم و می گوئیم:

نه هر که چهره برافروخت دلبری داند

نه هر که آینه سازد سکندری داند  
نه هر که طرف کله کج نهاد و تند نشست  
کلاه داری و آیین سروری داند  
وفا و مهر نکو باشد از بیاموزی  
وگرنه هر که تو بینی ستمگری داند  
تو بندگی چو گدایان به شرط مزد مکن  
که دوست، خود روش بنده پروری داند  
هزار نکته باریک تر ز مو اینجاست  
نه هر که سر بتراشد قلندری داند

### منابع

قرآن مجید

به پژوه، احمد (۱۳۶۰). کودکان چگونه رفتار می کنند؟ همان گونه که با آنها رفتار می شود (پوستر آموزشی). تهران: انتشارات انجمن اولیا و مربیان

به پژوه، احمد (اسفند ۱۳۶۰). انعکاس رفتار: کودکان چگونه رفتار می کنند؟ همان گونه که با آنها رفتار می شود، ماهنامه پیوند (وزارت آموزش و پرورش)، شماره پیاپی ۲۹، ۲۶-۲۷.

به پژوه، احمد (۱۳۹۵). اصول برقراری رابطه انسانی با کودک و نوجوان (با تجدید نظر و اضافات) (چاپ دهم). تهران: نشر دانه.

به پژوه، احمد (۱۳۹۵). مادر موفق کیست؟ (بخش اول). ماهنامه پیوند (وزارت آموزش و پرورش)، شماره پیاپی ۴۴۴، ۳-۷.

به پژوه، احمد (۱۳۹۵). مادر موفق کیست؟ (بخش دوم). ماهنامه پیوند (وزارت آموزش و پرورش)، شماره پیاپی ۴۴۵، ۱۴-۱۲.

به پژوه، احمد (۱۳۹۴). خانواده و کودکان با نیازهای ویژه (چاپ دوم). تهران: انتشارات آوای نور.

به پژوه، احمد (۱۳۹۴). ازدواج موفق و خانواده سالم، چگونه؟ (چاپ چهارم). تهران: انتشارات انجمن اولیا و مربیان

روزنامه خبر (۱۳۷۵). تحلیل روزنامه خبر از یک رویداد اجتماعی، آیا سمیه و شاهرخ اعدام می شوند؟ (۱۳۷۵/۱۱/۲۳).

یوسفی، غلامحسین (۱۳۶۸). گلستان سعدی. تهران: انتشارات خوارزمی.

